

مطالعاتی در باب خطابه آقای تقی زاده

راجع فارسی فصیح

چند هفته پیش دانشمند محترم آقای تقی زاده خطابه ای راجع به «لزوم حفظ زبان فصیح فارسی» در انجمن سخنرانی دانشکده ادبیات قرائت فرمودند که متن آن در شماره اسفند ماه مجله بسیار نفیس یادگار درج شده است.

این خطابه از چندین جهت اهمیت داشت:

نخست از آن نظر که خطیب محترم یکی از دانشمندان محقق ایران بشمارند، و مقالات فاضلانه ایشان در مجلات کاوه طلاب دانش را نوید میداد که پس از سالها توقف در اروپا و دست رسی بکتابخانه های مشهور دنیا ذخیره علمی ایشان افزایش فراوان یافته، و محافل علمی و ادبی ایران را با این خطابه از نمر تجارب و اطلاعات خویش بهره مند خواهند نمود، و از سر مشقی که در فصاحت و بلاغت خواهند داد مردم دانش - پژوه را راهنماییهای مفید خواهند کرد.

دوم از آن نظر که خطیب محترم سالها بود از ایران دور افتاده و از تحولاتی که در زبان فارسی در این مدت رخ داده است بی خبر بوده اند و انتظار میرفت که همینکه دانشمند ایران دوست، گرد سفر را تکانیده و با آثار منتشره در این کشور از روی فرصت توجه کردند، تغییراتی را که در نظم و نثر فارسی پدید آمده و پیش ما که با آنها انس گرفته ایم واضح نیست درک کنند، و هر گاه معایی در آن بینند توجه دیگران را بدانها جلب نمایند تا این میراث بزرگ ادبی ایرانیان از عیوب و نواقص پیراسته گردد.

سوم از آن روی که ایشان از طرفداران سبک و سیاق قدیمند و در مکتب ایشان شاگردانی تربیت یافته که آثاری مانند «تسخیر تمدن فرنگی» منتشر میکنند، و علاقمندان بزبان فارسی انتظار داشتند سخن صحیح و عقیده درست را از صاحب مکتب بشنوند، تا اگر در موردی اختلاف نظر پیش آید آن اختلاف را با مراجعه بخود ایشان از میان

بردارند؛ و با آن کسانی که مانند استاد عمری را به تصفح و کنجکاو نگذرانده اند، و ضعف تعبیرات خویش را با پر خاش و اشتام می‌پوشانند وارد گفتگو نشده باشند.
خطابه نویسنده دانشمند را میتوان بسه بخش تقسیم کرد:

نخست قسمتی است که بتاريخ زبان فارسی و بحث در ریشه های این زبان و خانواده زبانهای آریایی اختصاص یافته است که در آن مجال سخن نمیرود؛ زیرا نماینده وسعت اطلاعات و تحقیقات دانشمند محترم و نتیجه سالها مطالعه و مراجعه بمانند اسناد است؛ و چه خوب بود که در این مبحث فوق العاده مهم که مورد نیاز شاگردان ادبیات فارسی است بشرح و تفصیل بیشتری میبرد؛ و مقاله را بصورت رساله های درمیا آوردند تا نافع آن عام باشد و از خوان رنگارنگ دانش ایشان هر کس فراخور ذوق خویش بهره ای وافی تر بردارد.

دوم قسمتی است که بافشای معایب لغت سازی و دشمنی با کلمات مصطلح عربی که از شاهکارهای فرهنگستان ایران بود پرداخته اند. در این قسمت نیز حق کاملا با دانشمند محترم است که بی محابا باین لغت سازان تاخته اند که تیشه برداشته و میخواستند کاهی که استاد طوسی آنرا پی افکند، و سعدی و حافظ آنرا مشید ساخته بودند و از گون کنند، و کلام فارسی را در سستی و ناداری در ردیف زبانهای بومیان جنگلهای افریقا در آورند. خوشبختانه استاد در این عقیده تنها نیست و در مدتی که فرهنگستان باشاعه لغات میپرداخت دیگران نیز برای مبارزه با این مؤسسه نادرالوجود آستین بالا زدند و معایب کلمات ساخته آن را آفتابی کردند، چنانکه نگارنده در هفت سال پیش يك سلسله مقالات تحت عنوان «محاكمه کلمات» در روزنامه مهر ایران انتشار داد؛ و کلمات فرهنگستان را بیکان یکان مورد آزمایش قرار داد، و ثابت کرد که نه تنها بازبان شیرین فارسی انس و آمیزش ندارند و در جمله های فارسی مانند بیکانگان جلوه میکنند، بلکه نقص خلقت نیز دارند و مانند جنینی که در شش ماهگی سقط میشود لاغر اندام و مردنی هستند، زیرا قوت فکری نخورده و بر رشد طبیعی رسیده اند.

اما خدمت منفی این مؤسسه را نمیتوان ناچیز گرفت زیرا همینکه ناخوش آهنگی

کلمات ساخته آن سامعهٔ مردم را خراشید و ترکیباتی که اعضاء آن جسته جسته در تحریرات خویش بکار میبردند نواقص و معایب خویش را آشکار ساخت، مردم باذوق و ادب دوست ایران را برانگیخت که در آثار نظمی و نثری خود در استعمال کلمات روان و سلیس فارسی و لغات مصطلح عربی که زبانزد عموم است، بفرهنگستان ایران سر مشقی از فصاحت بدهند و بر رونق و جلای زبان فارسی بیفزایند چنانکه کتبی که در این اواخر انتشار یافته و مقالاتی که همه روز در جراید و مجلات این کشور درج میشود، گواه این معنی است و بدون هیچگونه تردید میتوان گفت که نثر فارسی در این بیست سال اخیر ترقی بسیار کرده است و امروز نویسندگان برای ادای مطالب خود بدون آنکه در خوب و بدان مطالب سخنی گفته باشیم توانا تر و هنرمند ترند.

اما بخش سوم خطابهٔ دانشمند محترم که جان کلام و موجب نگارش این مقاله گشته است قسمتی است که بطرز نگارش زبان فصیح فارسی و انشاء سلیس و روان از روی سر مشق استادان نثر فارسی مانند سخن گستر بزرگ شیرازی و دیگران اختصاص داده اند کلمهٔ «فصیح» که عنوان مقالهٔ ایشان را زینت بخشیده است مجال سخن بدست میدهد، زیرا مشتاقان مطالعهٔ آثار فصیح فارسی در انتظار آن بودند که نوشتهٔ دانشمند محترم خود سر مشقی از فصاحت و روانی باشد، و چون علمدار نشاء عالمانه و رواند در کلام خود تعبیرات ناروا و احياناً نادرست وارد نکنند، و وسیلهٔ سرگردانی طلاب دانش و ادب را فراهم نفرمایند. متأسفانه در بعضی از عبارات مقالهٔ ایشان از اینگونه تعبیرات و کلمات دیده میشود که شاید اگر یکبار دیگر بان مرور میکردند باصلاح آنها میپرداختند ولی در این امر واجب مسامحه کرده اند و اینک بطور نمونه چند فقره از آنها را در این مختصر یادداشت میکنیم:

۱ - نویسندگان قدیم فارسی فعل را با فاعل یا با مسند الیه در غیر ذیروح و حتی نباتات از حیث جمع و مفرد مطابقت نمیدادند، مثلاً میگفتند: «بر گهای درختان سبز است» یا «گلها میروید» یا چنانکه سعدی گفت «که از دستشان دست هابر خداست» امامت آخرین که بزبان های فرنگی آشنایی پیدا کرده بودند این قاعدهٔ کلی را که البته استثنا هم

دارد، رعایت نکردند و در همه حال افعال را با مسندالیه مطابقت میدهند چنانکه میگویند:

«درختها بلندند»، «آنها میفلطند»، «و محمود خان ملك الشعرا گفت» از کوه بر شدند
 خروشان سحابها غلطان شدند از برالرز آنها. اما شیوه بعضی از نویسندگان حاضر که
 نگارنده نیز با آنها هم عقیده میباشم اینست که هر جا بمسندالیه غیر ذیروح صفت یا جنبه
 انسانی یا حیوانی داده میشود باید آنرا با فعل از حیث مفرد و جمع مطابقت داد، و هر جا
 چنین نباشد فعل را مفرد آورد چنانکه میگوئیم «ستارگان چشمک میزنند»، و «برگها
 زمزمه ای دارند»، و «امواج نعره میزنند»، زیرا چشمک زدن و زمزمه کردن و نعره زدن
 از صفات انسان است. ولی میگوئیم «درختها بلند است»، «برگها سبز است». «آنها
 زیاد میشود»، و نظائر اینها، و این قاعده کلی را خوب باید در همه حال رعایت کرده ایم.
 اما آقای تقی زاده در صفحه ۱۰ مجله یادگار در سطر ۱۹ و ۲۰ در یک جمله برای
 يك مسندالیه هم فعل مفرد استعمال کرده اند و هم صیغه جمع، چنانکه نوشته اند: اگر
 اهل فضل... نمیگفتند که این کلمات از اصل عربی است (مفرد) کسی نمیدانست که
 آنها فارسی الاصل نیستند (جمع)، و این طرز جمله بندی از فصاحت خارج است و نه
 با کلام سعدی شباهت دارد و نه با کلام متأخرین.

۲ - کلمه «نوشتجات» چندین بار در مقاله ایشان دیده میشود. این جمع ناقص
 عربی وقتی در کلمات فارسی پیدا میشود بقدری زشت و غیر ایرانی و عامیانه است که
 هر نویسنده ای از آن پرهیز دارد، و امروز کلمه «روزنامهجات» مانند «ترشیجات» و
 «مرباجات» و «سبزیجات» و امثال آنها جز روی تابلو دکانهای کنار بازار یا مغازن اغذیه
 فروشی آرامنه و یهودیه های لاله زار جای دیگر مورد استعمال ندارد، و کلمه «مرباجات»
 بدائنه مردمی که مرباهای مختلف خورده اند ناگوار میآید.

در صفحه ۱۵ این عبارت بچشم می خورد: «از این اسباب آخری آنها یعنی صعوبت
 تعلیم عربی قابل اصلاح و ازاله است و استکراه از مطلق گوئی بعضی از آخوندها نیز
 بازوال آن سلیقه که بتدریج از میان میرود باید بيمورد شود.» روح سخن گستر بزرگ
 شیرازی گواه است که این جمله هم غیر فصیح و پیچیده و پراز تعقید است، و هم از حیث

انتخاب کلمات در آن نقض غرض شده است؛ زیرا اگر بفقیده دانشمند محترم معلق گوئی بعضی از آخوندها بتدریج از میان می‌رود چرا کلمه «استکراه» و «ازاله» که سخنان آن عربی گوی جمال زاده را بخاطر می‌آورد نباید از کشور ایران ازاله بشود؛ وانگهی هر اعتراضی که بفرهنگستان ایراد وارد باشد اینقدر باید بانها حق داد که کلمه «دشواری» را بآن شیرینی و روانی که دارد بر کلمه «صعوبت» ترجیح دهند؛ و جایی که خطر تکرار در میان نباشد از استعمال این کلمه تقیل تازی برهیز را لازم شمارند. چنین است کلمه «تخریب کردن» بجای «خراب کردن» و «گناه لا یغتفر» بجای «گناه بخشیده ناشدنی» و «علقه» بجای «علاقه» و جمله «از افراط در اشباع قسم دوم احتراز اولی است» و نظائر اینها که همه بگوش خراشنده یا بچشم نامرغوب می‌آید و بر فرض آنکه اصل عربی آنها بهمین شکل باشد که دانشمند محترم استعمال کرده‌اند برای ما فارسی زبانان پذیرفتن آنها آسان نیست چنانکه پیشینیان ما کلمه «فهم» عربی را گرفته و آنرا بشکل فارسی در آورده و از آن مصدر «فهمیدن» ساخته و بآن آب و رنگ ایرانی داده و مهر ایرانی زده‌اند.

۴- در صفحه ۳۳ نوشته شده است «نه از دواج با خواهران و دختران و نه احتراز از دفن مردگان ترجیحی بسنن اسلامی ندارد» در زبان فارسی در اینگونه جمله‌ها فعل نهائی بصورت مثبت در می‌آید و عبارت فصیح گمان می‌کنم این باشد: «نه از دواج با خواهران و دختران ترجیحی بسنن اسلامی دارد و نه احتراز از دفن مردگان» چنانکه نظامی میفرماید: نه در مسجد گذارندم که رندی نه در میخانه کاین خمار خام است؛ این طرز جمله سازی تقلیدی است که بعضی از جوانان فرانسه دان ما از جمله های فرانسوی کرده‌اند و دانشمند محترم که اینهمه بطرز بیان این دسته مردم می‌تازند در این باره از روی مسامحه برخلاف عقیده خود از آنها پیروی کرده‌اند که جمله ایشان از فصاحتی که طرفدار آند خارج شده است.

۵- در صفحه ۲۵ مرقوم رفته است «داستان ائتلاف عربها کتب ایرانی را جز افسانه محض چیزی نیست» این عبارت بهر معیاری که سنجیده شود از فصاحت خارج

است و زبان فصیح فارسی که طرفداری از آن به پیروی از دانشمند محترم بر همه کس فرض است این طرز جمله بندی را نمی پذیرد، و هر کس میدانده که «راء» مفعولی که در وسط جمله واقع شده کلام را از روانی و زیبایی انداخته است. ما وقتی در مدرسه درس انشاء میخواندیم نظائر این عبارت را چنین مینوشتیم: این داستان که عربها کتب ایرانی را از بین برده اند چیزی جز افسانه محض نیست. و بدون تردید هر عبارت دیگری که برای بیان این مقصود در نظر آید از جمله دانشمند محترم فصیح تر خواهد بود.

جمله هائی در این مقاله دیده میشود که با طرز بیان امروزی مردم ایران سازگار نیست و آدمی را بیاد مقالات و آثار نویسندگان اواخر دوره صفویه میاندازد که توجهشان باین معطوف بود که خواننده نیات آنها را بوسیله شرح و تفسیر دیگران استنباط کند و کسر شأن خویش میدانستند که مطالب خود را با سهولت و روانی بیان کنند.

کسانی که عبارات ساده و سهل گلستان سعدی را سرمشق فصاحت میدانند و بقول مرحوم فروغی جمله «مال از بهر آسایش عمر است نه عمر از بهر گرد کردن مال» را بهترین نمونه نثر فارسی میشناسند نمیدانم در خواندن جمله هائی نظیر «جمعی دارای مرض جنون سیاسی ملت پرستی مفرط متعصبانه و خیالباغ در بین يك قوم بسیار تمدن اروپا این روش ابلهانه و بیجگانه نسبت شرافت و تمدن به نژاد خود را پیش گرفته اند...» و یا «مرا عجب آمد که عبارت همانطورهای عجیب و خارج از مال و مفاد کلام تفسیر شد...» و نظائر آنها چه خواهند گفت و آنرا با نیت خیر خطیب محترم که زبان فارسی باید از خطا و زلل برکنار و از تعبیرات بیگانه پیراسته گردد چگونه مطابق خواهند کرد؟

بدون تردید کسی را با سبک تحریر و روش اشخاص در ادای مطالب نزاعی نیست و بقول لانگینوس سبکها بعده افراد صاحبان سبک گوناگون است.

اما سخن در این است که وقتی سبکی بعنوان نمونه کامل فصاحت معرفی میشود نباید ذره ای از قواعد فصاحت خارج شود و طرفداران کلام سلیس و روان فارسی که دانشمند محترم از سر حلقه های آنها هستند نمیتوانند در آثار خود تعبیرات و کلماتی را بکار برند که مجال عیب جوئی بدست خرده بینان بدهد.